

نقش فرهنگ سیاسی نخبگان اجرایی با رویکرد توسعه محوری در جمهوری اسلامی ایران

علی اکبر کلیج

دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران

علی محمد حقیقی^۱

استادیار علوم سیاسی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۸

چکیده

تحولات سیاسی اقتصادی کشورها نشان می‌دهد که تحولات هر جامعه‌ای به نقش نخبگان حاکم اجرائی و فکری وابسته است و دیدگاه‌ها و عملکرد آنان در اجرای برنامه‌های سیاسی-اقتصادی و اجتماعی، گسترش تشکلهای مدنی و نحوه محقق شدن خواسته‌های مردم به میزان سرنوشت‌سازی مؤثر است. سؤال اصلی مقاله حاضر این است که فرهنگ سیاسی نخبگان اجرائی چه تأثیری بر توسعه نیافتگی ایران در دولت‌های پس از انقلاب اسلامی داشته است؟ روش این مقاله توصیفی پیمایشی است. نمونه آماری مقاله ۱۰۰ نفر است و تحلیل یافته‌ها نیز با استفاده از دو روش پیمایشی و کیفی (مصاحبه نیمه عمیق) انجام شده است. برای تحلیل پرسشنامه‌ها از آلفای کرونباخ استفاده شده است. نتایج مقاله نشان می‌دهد که جامعه مورد مطالعه دارای فرهنگ سیاسی متنوعی بوده است و برای آزمون فرضیه تأثیرگذاری و تعیین کنندگی فرهنگ سیاسی نخبگان اجرائی در توسعه نیافتگی ایران بر اساس مدل (اینگلهارت) از سه شاخص استفاده شده است که نتایج نشان می‌دهد که فرهنگ سیاسی نخبگان اجرائی در توسعه نیافتگی دولت‌های ایران در پس از انقلاب مؤثر بوده است.

واژگان کلیدی: فرهنگ سیاسی، نخبگان اجرایی، توسعه، ایران.

مقدمه

مطالعه توسعه از منظر فرهنگ سیاسی، یکی از دغدغه‌های فکری اصلی اندیشمندان سیاسی بوده است. از افلاطون و ارسطو گرفته تا داکن توماس سن و آکوئیناس، از ماکیاولی و مونتسکیو و روسو و ماکس وبر تا پوپر و فوکو و مارکوزه، خود به هریک در آثار نوعی به فرهنگ سیاسی توجه داشته‌اند. توسعه یافتگی یا توسعه‌نیافتگی ارتباط نزدیکی با ایدئولوژی و نگرش نخبگان دارد، به گونه‌ای که تغییر در آن‌ها بر روند توسعه مؤثر است گرچه توان نظام سیاسی برای تحقق بخشیدن به مؤلفه‌های توسعه پایدار و همه جانبه، بی‌ارتباط با فرهنگ سیاسی عامه نیست، لیکن نگرش، احساسات و شناخت نخبگان در تقویت یا تضعیف عناصر توسعه، نقش بسیار مؤثرتری در مقایسه با فرهنگ سیاسی عامه دارد. وقتی از فرهنگ سیاسی یک جامعه سخن می‌گوییم در واقع به نظام سیاسی به همان وجهی که در قالب شناخته‌ها، احساسات و ارزشیابی‌های اعضای آن در ذهن و روح آن‌ها جای‌گیر شده است نظر داریم. در واقع فرهنگ سیاسی یک جامعه مجموعه‌ای از آرمان‌ها، نگرش‌ها و طرز برخوردهای کم و بیش ثابت درباره قدرت و سیاست است که تحت تأثیر عقاید، نمادها، ارزش‌ها و باورهای افراد و در متن تاریخ و حیات جمعی آن‌ها شکل می‌گیرد و به رفتارها و کنش‌های سیاسی در قبال نظام سیاسی جهت می‌دهد. پی بردن به فرهنگ سیاسی جامعه و اینکه آن‌ها چه ویژگی و شاخصی از فرهنگ سیاسی را دارند و نیز راه حل بهتر شدن فرهنگ سیاسی یکی از مباحثی است که چندین و چند سال در بین متفکران داخل و خارجی مورد توجه بوده است. با توجه به اینکه ایران در چشم‌انداز بیست ساله و در اسناد بالادستی (نقشه‌ی مهندسی فرهنگی) خویش به دنبال تحقق سیاست‌های فرهنگی است، از جمله معدود کشورهایی است که در چشم‌انداز سیاسی و آرمانی خود در پی تحقق سیاست‌های فرهنگی است، از این رو تأکید بر اجرای سیاست‌های فرهنگی ایرانی-اسلامی و فقدان شاخص‌های فرهنگ سیاسی سبب شده است نتوان به مقایسه و ارزیابی فرهنگ پذیری سیاسی در جامعه و تعیین وضعیت موجود در حوزه‌های سیاست‌گذاران، کارگزاران سیاسی، جامعه‌ی عام مردمی و یا تعیین وضعیت مطلوب نهایی در راستای فرهنگ ملی و اسلامی ایرانی اقدام کرد و این امر موجب بروز وقفه و رکود در ارتقا و توسعه‌ی پایدار و توسعه‌ی سیاسی - فرهنگی جامعه شده است. روند توسعه جامعه ایرانی از لحاظ فرهنگ سیاسی نخبگان ایران در دوره‌های مختلف تاریخی نشان از نقش قاطع و مؤثر نخبگان سیاسی در این فرایند داشته است. به لحاظ تاریخی می‌توان گفت که روند توسعه در ایران از دوران قاجار، به ویژه از جنبش مشروطیت به این طرف، آغاز شده است. در دوران قاجار روند توسعه با پیشگامی روشنفکران مشروطه‌خواه و اصلاح‌طلبان درباری شتاب گرفت. در این دوران، به ویژه، اقدامات امیرکبیر نقش مهمی در ورود مظاهر مدرن به جامعه داشته است. اقدامات اصلاح طلبانه امیرکبیر به دنبال بدخواهی‌های رقبا و اطرافیان و کوتاه‌بینی حاکمان و زمامداران سیاسی وقت و کشته شدن امیرکبیر توسط بدخواهانش ناتمام ماند. در دوران حکومت پهلوی نیز رضاشاه و محمد رضاشاه درصدد بودند جامعه ایران را با به کارگیری رویه‌های فراگیر وارد فرایند مدرنیزاسیون کنند. تأکید آن‌ها در این زمینه بر مؤلفه‌های هویتی ایرانی استوار بود. پس از انقلاب نیز مسئولان دولتی درصدد بوده‌اند که جامعه ایران به توسعه دست یابد. البته تعریفی که از توسعه در ایران پس از انقلاب مطرح شد متفاوت از تعریف توسعه در دوران قاجار و دوران پهلوی بود. در ایران پس از انقلاب برای تحقق توسعه، پایبندی به اسلام و انقلاب اسلامی جزو مهم‌ترین پیش‌شرط‌ها به شمار آمد.

در حال، روند توسعه در ایران با بروز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران با یکروند توقف روبه‌رو شد، زیرا جنگ بخش مهمی از منابع انسانی و مادی ایران را تحلیل برد. در این جنگ ایران بخش چشمگیری از نیروهای انسانی جوان و متخصص خود را از دست داد و بخش قابل توجهی از تجهیزات صنعتی ایران از بین رفت. پس از جنگ نیز دولت‌ها سیاست‌های توسعه را در قالب برنامه مختلف، از جمله برنامه‌های پنج‌ساله توسعه، دنبال کرده‌اند؛ اما - علی‌رغم تلاش‌های صورت گرفته - جامعه ما نتوانسته است به اهداف توسعه همه‌جانبه دست یابد. با این توضیحات از مهم‌ترین دغدغه‌های حوزه مطالعاتی علوم سیاسی ایران، چگونگی ورود به مسیر توسعه است. به عبارتی، توسعه ایران از کدام مسیر تحقق‌یافتنی است؟ از بالا و توسط نخبگان سیاسی حاکم، از پایین و با حضور و ورود توده‌ها به عرصه سیاسی و یا از خارج (سازمان‌های بین‌المللی، نهادهای حقوق بشر)؟ مدعای تبیینی این پژوهش آن است که رسیدن به توسعه‌یافتگی بدون ملاحظه ماهیت فرهنگ سیاسی نخبگان اجرایی ج. اسلامی ایران به آسانی صورت نمی‌گیرد. در این رابطه دغدغه‌ی پژوهش حاضر تبیین و تحلیل تأثیر فرهنگ سیاسی نخبگان اجرایی بر فرآیند توسعه در ایران معاصر است؛ پرسش پژوهش حاضر این است که فرهنگ سیاسی اجرایی چه تأثیری بر روند توسعه ایران در بعد از انقلاب اسلامی برجای گذاشته است؟ برای پاسخ به پرسش تحقیق، این پژوهش فرضیه ذیل راه سنجش می‌گذارد: به دلیل فقدان بسترها و فرصت‌ها از سوی دولت، فرهنگ سیاسی نخبگان اجرایی، نقشی بازدارنده بر روند توسعه ایران برجای نهاده است. روش پژوهش در این تحقیق، بهره‌گیری از چارچوب جامعه‌شناسی تاریخی و روانشناسی جمعی، توصیفی - تحلیلی است و ابزار گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است.

رویکرد نظری

- نخبگان:

نخبه اصطلاحی است که در زندگی روزمره و ادبیات آکادمیک به گستردگی و بدون ملاحظه ابهاماتی که در معنای آن وجود دارد مورداستفاده قرار می‌گیرد (Marcus, 1983: 17) زمانی که این ابهام و گنگی به مباحث سیستم‌های سیاسی وارد می‌شود این سردرگمی بیش‌ازپیش خود را نشان می‌دهد.

نخبه در کلی‌ترین مفهوم آن به گروهی از اشخاص گفته می‌شود که در هر جامعه‌ای مواضع رفیعی در اختیار یا در رشته‌ای خاص برتری دارند (باتامور، ۱۳۷۹: ۱) و پاره تو، متفکر نخبه‌گرای برجسته کلاسیک، نخبگان را در دو معنای کلی و خاص در نظر می‌گیرد. در معنای کلی، نخبگان به افرادی گفته می‌شود که بالاترین امتیازها را در رشته فعالیت خویش کسب کرده‌اند. به عبارت دیگر، نخبگان تعداد معدودی از افراد جامعه هستند که هریک در سپهر فعالیت خویش توفیق یافته و به مرتبه بالایی از سلسله‌مراتب حرفه‌ای نائل شده‌اند (Aaron, 1991: 493 Batamur, 2000: 3). در این معنا، به نظر او نخبه کسی است که ذاتاً دارای امتیازات هوشی، جسمی و روانه‌ی است. این مواهب را طبیعت در وجود او به عاریت نهاده و باعث شده است که از برجستگی خاص و خصائلی چون هوش، ذکاوت، مهارت و صلاحیت برخوردار باشد (ازغندی، ۱۳۷۶: ۱۹). در معنای خاص، منظور او از مفهوم نخبه، «نخبگان حاکم» است که به طور مستقیم یا دیر مستقیم نقش قابل توجهی در حکومت دارند و در مقابل قشر پایین‌تر

یا غیر نخبگان قرار می‌گیرند و از لحاظ سیاسی و اجتماعی دارای وظایف حاکمه هستند (Aaron, 1990: 494) برداشت دوم پاره تو از نخبگان توسط موسکا و لاسول نیز دنبال شده است البته موسکا از اصطلاح «طبقه حاکم» و لاسول از مفهوم «نخبگان سیاسی» استفاده می‌کنند (بدیع، ۱۳۸۵: ۳۵). پاره تو اعتقاد دارد که تعدادی از نخبگان در مقایسه با سایر مردم دارای درجه بالاتری از دانش، دارایی یا دیگر کیفیت‌هایی است که می‌توانند ارزش اجتماعی محسوب شوند. (pareto, 1991: 10)

-نخبگان اجرائی

تئوری نخبگان اجرائی نظریه‌ای است که چگونگی حادث شدن روابط قدرت در یک جامعه را توصیف می‌کند و فرض می‌گیرد که اقلیت کوچکی از افراد دارای سطحی از نفوذ بر جمع کثیری از مردم در جامعه هستند. (Leicht, 2009: 161) طبقه‌ای از این افراد که دارای قدرت سیاسی مستقیم یا قدرت تأثیرگذاری هستند نخبه سیاسی نامیده می‌شوند. بنابراین مرزهای روشن در خصوص اینکه چه کسانی نخبه سیاسی محسوب می‌شوند و اینکه شاخص «نخبگی» چگونه تعریف می‌شود پرسش آشکاری در تئوری دانش سیاسی محسوب می‌شود. نظریه‌های کلاسیک نخبگان را می‌توان در آثار و کارهای پاره تو، میخلز و موسکا پیدا کرد.

سریع القلم با اندکی تغییر، نخبگان را به دو گروه کلی نخبگان فکری و نخبگان ابزاری، تقسیم می‌کند. به نظر او، نخبگان ابزاری صاحب قدرت سیاسی و اقتصادی هستند و نخبگان فکری تولید کننده فکر، روش‌های بهینه، نظریه، آینده‌نگری و دوراندیشی و مشخص کننده روش‌های عقلایی تحقق اهداف محسوب می‌شوند. البته نخبه ابزاری می‌تواند در عرصه سیاست و یا نظام اقتصادی، از توانایی‌ای فکری نیز برخوردار باشد. وی در مجموع، لغت نخبگان را به معنای بزرگان، صاحبان فکر، شخصیت و توانایی‌های وسیع فکری و سازمان‌دهی می‌کند (Sariolghalam, 61-66: 2014). با در نظر گرفتن ملاحظات بالا، ملاک نخبگی نخبگان سیاسی را می‌توان در سه عامل یافت: ۱. داشتن شهرت عمومی ۲. برخورداری از جایگاه ویژه در تصمیم‌گیری‌ها ۳. به عهده داشتن مناصب رسمی در سازمان‌های سیاسی و اداری (Khajeh sarvi, 2011: 192-191).

در این پژوهش، با در نظر گرفتن این سه مالک، منظور از نخبگان سیاسی که با مفاهیم نخبگان حاکم، ابزاری، مسلط و مشابه آن‌ها همخوانی و انطباق دارد، افراد مشهور و صاحب منصب رسمی در سازمان‌های سیاسی و اداری هستند که به طور مستقیم و غیرمستقیم در تصمیم‌گیری‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و تحولات سیاسی و اجتماعی کشور مشارکت و دخالت دارند.

-فرهنگ سیاسی

واژه فرهنگ سیاسی که معادل Political Culture در انگلیسی و در عربی «الثقافه السیاسیه» است، پس از جنگ جهانی دوم در ادبیات توسعه سیاسی مطرح شده است. این واژه را نخستین بار، گابریل آلموند در علم سیاست به کار برد. تعبیر فرهنگ سیاسی را همچنین می‌توان در نوشته‌های جامعه‌شناختی و مردم‌شناختی کسانی مانند ساموئل بوراندر، آدام اولم، روت بندیکت، مارگارت مید، آبرام کاردینر، رالف لیتون و... دنبال کرد که در زمینه فرهنگ و شخصیت کارکرده‌اند (Quoted in: Abutalebi, 2005: 11). فرهنگ سیاسی از دیدگاه صاحب‌نظران و محققان به گونه‌های متنوعی مطرح و ارائه شده است. به عنوان مثال، می‌توان به گونه‌های فرهنگ سیاسی تعریف شده از سوی گابریل

آلموند (محدود، تبعی، مشارکتی) (والتر روزنهام) مدنی، غیردینی، ایدئولوژیک، همگن، چندپاره (دانیل لرنر) فردگرا، اخلاق گرا، سنتی (محمود سریع القلم) قبیله‌ای و عشیره‌ای (سمیح فارسون و مهرداد مشایخی) اسلام‌گرا، آزادی‌خواه و جامعه‌گرا) اشاره کرد. نکته‌ای که باید متذکر شد آن است که برای طبقه‌بندی فرهنگ سیاسی باید به مجموعه شرایط محیطی و نظام سیاسی توجه کرد. ترکیب شرایط مختلف، فرهنگ‌های سیاسی متفاوتی را درست می‌کند؛ شاید به همین دلیل، پژوهشگران، فرهنگ سیاسی را به صورت‌های مختلف طبقه‌بندی کرده‌اند. گابریل آلموند و سیدنی وربی‌آ طی دو سال (۱۹۵۹ - ۱۹۶۰) از راه مصاحبه با حدود ۵ هزار نفر در ۵ کشور انگلستان، ایالات متحده آمریکا، آلمان، ایتالیا و مکزیک کوشیدند ایستاده‌ای سیاسی ملی را از راه سنجش سه متغیر مهم اندازه‌گیری کنند: ۱. مردم فکر می‌کنند حکومت چه تأثیری در زندگی آن‌ها دارد؟ ۲. مردم نسبت به حکومت چه تکلیفی احساس می‌کنند؟ ۳. مردم از حکومت چه انتظاری دارند؟ از نظر این دو پژوهشگر در کتاب فرهنگ مدنی، سه نوع فرهنگ سیاسی برآمده از این متغیرها، ۳. فرهنگ سیاسی مشارکت؛ ۲. فرهنگ سیاسی تبعه هستند.

- فرهنگ سیاسی از نظر اینگلهارت

رونالد اینگلهارت از جمله اندیشمندانی است که در چارچوب رهیافت توسعه انسانی به فرهنگ سیاسی نگرسته و مطالعات متعدد را در این باره انجام داده است. رونالد اینگلهارت عنوان می‌کند فرهنگ نسبت به ادبیات دو دهه گذشته نقش بسیار حیاتی‌تری در دموکراسی دارد. براساس بحث او به نظر می‌رسد توسعه اقتصادی تغییرات تدریجی فرهنگی را موجب می‌شود که توده مردم را احتمالاً به‌طور فزاینده‌ای خواهان نهادهای دموکراتیک می‌کند و آن‌ها از دموکراسی در جایی حمایت بیشتری خواهند کرد که وجود دارد. (Inglehart, 2000:6-95) وی بر آن بود تا نوع فرهنگ سیاسی مناسب دموکراسی، خواه رسمی یا کارآمد، در بردارنده مقوله‌های سندروم انسانی یا ارزش‌های ابراز وجود را ارائه دهد. مقوله‌های شاخص ارزش‌های ابراز وجود، ارزش‌های فرامادی‌گرایی، برابری جنسیتی، شاخص استقلال و تساهل نسبت به دیگران را شامل می‌شوند. بر این اساس، افراد دارای نوع دموکراتیک فرهنگ سیاسی از ارزش‌های فرامادی برخوردار بوده و نگرش مثبتی نسبت به برابری جنسیتی داشته‌اند؛ همچنین بر ویژگی‌های استقلال و خودمختاری فردی تأکید کرده‌اند و رویکرد متساهلانه‌ای در برخورد با «غیر» دارند (Inglehart & Wesel, 2010: 132).

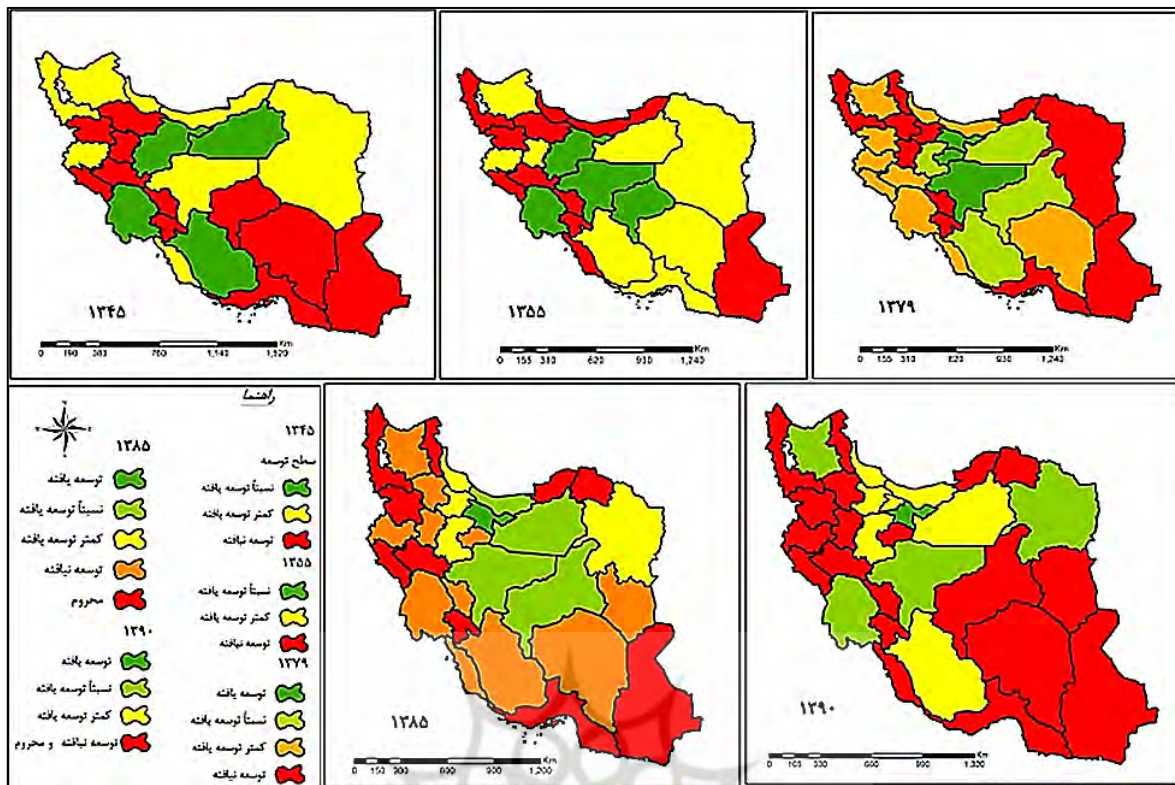
اینگلهارت در چارچوب دیدگاه فوق برای توصیف تمایزات فرهنگ سیاسی جوامع نشانگان خاصی را معرفی می‌کند، از جمله آن‌ها حس اعتماد سیاسی (فردی - نهادی) است که زمینه‌های فعالیت‌های سیاسی را مهیا می‌کند (Inglehart, 1473: 1473) میزان سطح رضایت سیاسی شاخص دیگری است که اینگلهارت از آن به عنوان یکی از ویژگی‌های فرهنگ سیاسی نام می‌برد. همچنین اینگلهارت با مؤلفه‌هایی چون میزان علاقه به سیاست، میزان مهارت‌های سیاسی و میزان گستردگی بحث‌های سیاسی بین افراد جامعه، تفاوت‌ها و تمایزات فرهنگ سیاسی جوامع را به تصویر می‌کشد. به نظر او آزادی بیان و عقاید، میزان دخالت مردم در سیاست، احترام به اندیشه‌های دیگران، میزان حمایت از دگرگونی‌های انقلابی و یا نظم سیاسی حاکم در جامعه نیز از شاخص‌های ویژه فرهنگ سیاسی جوامع است که زمینه‌های ذهنی رفتارهای خاص سیاسی را شکل می‌دهند. اینگلهارت جهت تبیین تمایزات فرهنگ‌های سیاسی جوامع سه عامل عمده: اقتصادی، اجتماعی و حاکمیتی را مؤثر بر شکل‌گیری و تغییرات فرهنگ

سیاسی برمی‌شمارد و بر اساس میزان تغییرات این حوزه‌ها، کشورها را از نظر نوع فرهنگ سیاسی دسته‌بندی می‌کند
Quoted in: Clark & Inglehart, 1998. (Nakatani, 2006)

اینگلهارت در توضیح متغیرهای اجتماعی، نقش دین و مذهب را در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی جوامع بسیار اساسی می‌داند (Inglehart, 1994: 22). اما وی نقش طبقه اجتماعی را در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی رد نمی‌کند. عامل اجتماعی دیگری که به زعم اینگلهارت در تبیین نوع فرهنگ سیاسی جامعه باید مورد نظر باشد وضعیت تأهل افراد است. متغیرهای ملیت و شغل را هم اینگلهارت به عنوان تبیین‌کننده نوع فرهنگ سیاسی نام می‌برد. همچنین به نظر او منزلت شغلی و وضعیت اشتغال (شاغل - بیکار - بازنشسته - محصل - خانه‌دارها و...) افراد بر نوع فرهنگ سیاسی آنان مؤثر است. مفهوم دیگری که اینگلهارت برای تبیین نوع فرهنگ سیاسی استفاده می‌کند احساس امنیت است. افرادی که از میزان نسبتاً بالایی امنیت سازنده برخوردارند بیشتر در فعالیتهای سیاسی شرکت می‌کنند (Inglehart, 1994: 323 and 413). او نقش رسانه‌های جمعی را هم در شکل‌گیری فرهنگ سیاسی از نظر دور نمی‌داند. تجارب متفاوت گروه‌های سنی (مثل جنگ) در قالب تغییرات نسلی جمعیت هم در دیدگاه اینگلهارت از متغیرهای تأثیرگذار بر نگرش‌های سیاسی است (Inglehart, 1994: 225-200). زیرا دگرگونی فرهنگی بیشتر از طریق جایگزینی جمعیت یک نسل بجای نسل دیگر صورت می‌گیرد (Inglehart & Abramson, 1999: 56). نکته قابل توجه در مباحث اینگلهارت این است که وی در پی ارائه نظریه فرهنگ سیاسی نبوده، هرچند تلاش فراوان نموده این واژه را مفهوم‌سازی کرده و در جهت تبیین آن قدم‌های مهمی بردارد. خود وی بر این امر اذعان دارد، چنانکه نوشته است: «مطالب این فصل (کتاب) متوجه به یک بعد از فرهنگ سیاسی یعنی دسته‌ای از نگرش‌هاست که به نظر می‌رسد به دوام دموکراسی (لیبرال) با ثبات مربوط باشند. بنابراین نظریه وی از جامعیت و شفافیت مناسب و مطلوب برخوردار نیست، به‌ویژه در معرفی مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی و متغیرهای تأثیرگذار بر آن کاستی‌هایی مشاهده می‌شود که در انتقاد بر وی در چارچوب مکتب نظم به آن اشاره می‌شود.

جغرافیای توسعه در ایران

ایران با وجود گذشت بیش از ۵۰ سال از برنامه‌ریزی توسعه، باز هم توسعه نیافته است و در بهترین حالت در حال توسعه قلمداد می‌شود. تجربه تدوین ۱۰ برنامه توسعه در پیش و پس از انقلاب اسلامی و تصویب آن‌ها در مجالس شورا و نتایجی عموماً ناکافی از عملکرد این برنامه‌ها حاصل شده است. به دلایل نهادی و ساختاری اقتصاد ایران، روند تکاملی و پیشرفت مورد انتظار از این برنامه‌ریزی‌ها مشاهده نمی‌شود. ۵ فضای متمایز توسعه در سطح استان‌های کشور قابل تشخیص است: بسیار توسعه نیافته، توسعه نیافته، در حال توسعه، توسعه یافته و کاملاً توسعه یافته. اگر با اندکی اغماض این پنج سطح را به سه سطح تبدیل کنیم مشاهده می‌شود در حالی که استان‌های تهران، خراسان، اصفهان، کرمان، یزد، فارس، قم، مرکزی و آذربایجان شرقی جزو استان‌های توسعه یافته به شمار می‌روند، کردستان به همراه استان‌های کهگیلویه و بویراحمد، ایلام، سیستان و بلوچستان، کرمانشاه، بوشهر، لرستان و ایلام در دسته کمتر توسعه یافته‌ها قرار می‌گیرد.

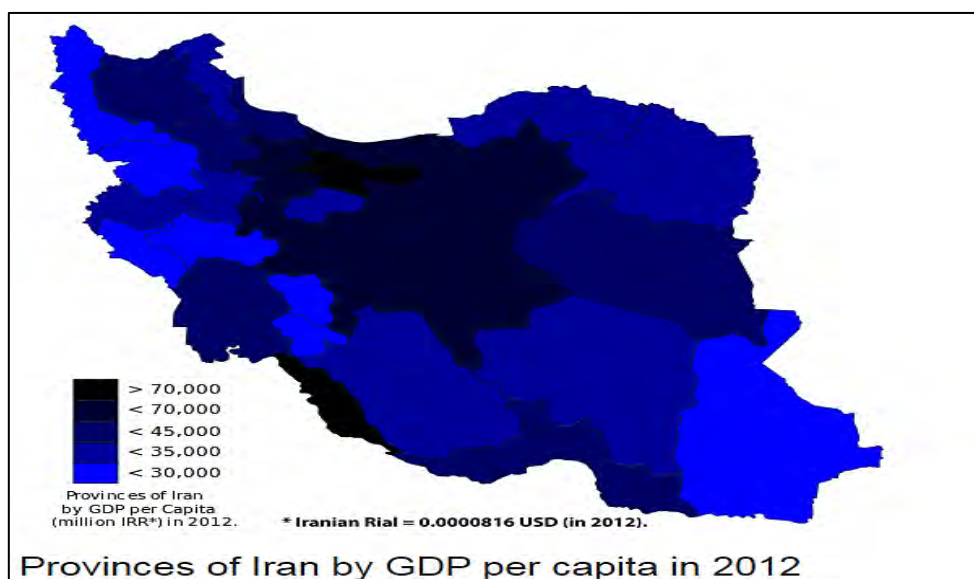


نقشه ۱- وضعیت توسعه در ایران

Source: (Research findings)

بر اساس اطلاعات منتشر شده توسط مرکز آمار کشور، استان‌های سیستان و بلوچستان، چهارمحال و بختیاری، لرستان، ایلام و کردستان با تورم بالای ۳۸ درصد بیشترین نرخ تورم را دارا هستند. بعد از آن‌ها استان‌های خراسان شمالی، خراسان جنوبی و کهگیلویه و بویر احمد با تورم بین ۳۶ تا ۳۸ درصد قرار دارند.

بر اساس گزارش مرکز آمار کشور، نرخ تورم نقطه به نقطه مهر ۱۳۹۷، برای استان‌های کرمان و قم، کمتر از ۲۸٪، برای استان‌های اصفهان، مازندران، سمنان، یزد و هرمزگان، ۲۸٪ تا ۳۰٪، برای استان‌های فارس، زنجان، اردبیل، گیلان، ۳۰٪ تا ۳۲٪، برای استان‌های بوشهر، مرکزی، کرمانشاه، قزوین، آذربایجان شرقی، گلستان ۳۲٪ تا ۳۴٪، برای استان‌های تهران، خراسان رضوی، آذربایجان غربی، همدان، خوزستان ۳۴٪ تا ۳۶٪، برای استان‌های خراسان جنوبی، خراسان شمالی، کهگیلویه و بویراحمد ۳۶٪ تا ۳۸٪ و برای استان‌های سیستان و بلوچستان، چهارمحال و بختیاری، لرستان، ایلام، کردستان بیش از ۳۸٪ بوده است. نوزده استان از نظر شاخص‌های توسعه محروم و توسعه‌نیافته هستند. همه ۹ استانی که تورم آن‌ها بالای ۳۶ درصد است در این گروه قرار می‌گیرند. در برهه زمانی ۱۳۷۵ استان‌های محروم و توسعه‌نیافته شامل استان‌های سیستان و بلوچستان، اردبیل، کهگیلویه و بویراحمد و ایلام و در دوره آماری ۱۳۸۵ به بعد شامل استان‌های کرمان، کردستان، ایلام و کهگیلویه و بویراحمد بوده‌اند. این نتایج حکایت از وجود نابرابری‌های توسعه و شکاف شدید، بین استان‌های کشور دارد. به طوری که در مرکز کشور استان‌های توسعه یافته و در نواحی پیرامونی و مرزی استان‌های توسعه‌نیافته قرار دارند.



نقشه ۲- استان‌های توسعه‌یافته و در حال توسعه (Research findings)

یافته‌های پژوهش

- شاخص‌ها و ایستارهای فرهنگ سیاسی نخبگان اجرائی جمهوری اسلامی ایران تعیین حدود و همچنین شاخص‌های موجود در فرهنگ سیاسی نخبگان هر کشور، از جمله نخبگان جمهوری اسلامی ایران و یا ارائه نمادی از آن، هرچند کار غیرممکنی نیست، اما کار بسیار سختی است. از سوی دیگر، شناخت ارزش‌ها و ویژگی‌های فرهنگ سیاسی نخبگان هر کشوری، در تکوین هویت و استمرار آن، نقش مهمی دارد و از این رو، بسیار ضروری است. به عبارت دیگر، در سطح ملی، فرهنگ به طور عام و فرهنگ سیاسی به طور خاص، به عنوان نظام باورها و معانی بین‌ذهنی مشترک و کلیت واحد، به هویت هر کشوری در نظام بین‌الملل شکل می‌دهد. در همین زمینه می‌توان فرهنگ سیاسی را یکی از وجوه مهم فرهنگ عمومی دانست که شامل ابعاد سیاسی فرهنگ است. به عبارت دیگر، جنبه‌های خاصی از فرهنگ عمومی جامعه که به زندگی سیاسی نظر دارد و اصولاً حاصل تجربه تاریخی ملت در برخورد با حوادث و پدیده‌های سیاسی آن است، فرهنگ سیاسی نام دارد. بنابراین، فرهنگ سیاسی جوامع، طیف گسترده‌ای از نمادها، ادبیات، هنرهای و اسطوره‌ها را در درون خود حمل می‌کند و عناصر تشکیل‌دهنده آن پویایی‌های خاصی دارند که می‌توانند فضای سیاسی و اجتماعی را دگرگون کنند. از سوی دیگر، در هر دوران نیز جلوه خاصی از فرهنگ سیاسی ظهور می‌یابد، به گونه‌ای که می‌تواند قالب‌های دیگر را کاملاً تحت الشعاع خود قرار دهد (Mossalanejad, 1999: 42-45). در این فصل با الهام از مهم‌ترین آرا و نظرات موجود در خصوص ویژگی‌های فرهنگ سیاسی نخبگان اجرائی که در قالب رویکردهای دولت‌های مختلف جمهوری اسلامی به منصفه ظهور رسیده با تحلیل توصیفی و آمار استنباطی خواهیم پرداخت. تا شاید علت و علل نقش نخبگان سیاسی چه اجرائی و چه فکری در توسعه‌نیافتگی ایران نمود بهتری بیابد.

- شکل‌بندی و جایگاه نخبگان در ساختار سیاسی حکومت ایران

در بیشتر جوامع اقلیتی وجود دارد که تصمیمات عمده را در جامعه می‌گیرند که نخبگان اجرائی نامیده می‌شوند و اصولاً گروه برگزیده‌ای از افراد صاحب نفوذ و قدرت‌اند و نقش شایان توجهی در تدوین و پیشبرد خط‌مشی سیستم

سیاسی دارند. نخبگان اجرائی قادرند در چرخه‌های تصمیم‌گیری و عرصه‌های رقابتی در جامعه وارد شوند و چارچوب مفهومی برای جامعه تولید کنند که مهم‌ترین وظیفه نخبگان اجرائی است. در مجموع نخبگان اجرائی افراد سازمان‌یافته با اهداف فراگیر را در برمی‌گیرد که از طریق رسمی یا غیررسمی در تدوین و اجرای سیاست‌های نظام سیاسی نقش دارند. نخبگان اجرائی بازیگرانی‌اند که در کنش تاریخی جامعه مؤثرند و این امر را به واسطه قدرت تصمیم‌گیری یا از طریق ایده پردازی انجام می‌دهند. اگرچه اندیشه نخبه‌گرایی بر ضرورت کنترل و قدرت توسط گروه خاصی تأکید دارد، الگوی کنش نخبگان سیاسی با یکدیگر متفاوت است (Roche, 2003: 153).

اصولاً نخبگان در فرایند پیشرفت جامعه بسیار مؤثرند و این امر از طریق اجماع درباره هنجارهای حاکم بر امور حکومتی و قواعد بازی حاصل می‌شود این اجماع بسیار اهمیت دارد زیرا حیات نظام سیاسی در گروه تفاهم نخبگان است. البته اجماع مذکور به معنای این است که نقاط مشترک میان نخبگان بیشتر از اختلاف‌های آن‌هاست. تساهل میان نخبگان و به کارگیری نیروهای متفاوت در سطوح مختلف جامعه سبب می‌شود تا هر نخبه حکومتی در قالب یک کلیت عمل کند و از تشتت و اتلاف منابع جلوگیری شود (Dahl, 1985: 72). مفهوم نخبگان اجرائی در ایران بر اساس رویکرد تحلیلی افرادی همچون زونیس، آبراهامیان با فوران از قابلیت تحلیلی برخوردار است. تمامی نظریه‌پردازان یاد شده موضوع اصلی پژوهش خود را بر روانشناسی اجتماعی و نخبگان ایران قرار داده‌اند. واقعیت آن است که تاکنون برای موازنه و برابری نخبگان اجرائی با صاحبان مشاغل رسمی در دولت ایران هیچ کوشش استنتاجی انجام نگرفته است. برعکس نخبگان اجرائی به مثابه افرادی از جامعه ایران یا ملت ایران تعریف شده‌اند که در مقایسه با سایر اعضای جامعه ایرانی هم از نظر سیاسی فعال‌تر و هم از قدرت سیاسی بیشتری برخوردار بودند. منظور ما از قدرت سیاسی یک رابطه درون فردی است، آن‌چنان که رفتار یک سیاستمدار یا بیشتر، رفتار یک سیاستمدار دیگر یا بیشتر را تغییر دهد. منظور از رفتار هر نوع تغییر در وضعیت و پایگاه فرد است در یک زمان تا زمان دیگر.

در زمینه قدرت چند مفهوم وابسته باید مورد توجه قرار گیرد. دو مفهوم از این مفاهیم در این بررسی بسیار مهم و حیاتی است که ممکن است بارها اشاره شود. محدوده رابطه قدرت ممکن است مجموعه رفتارهای تغییر یافته فردی باشد که تحت تأثیر فرد دیگری تغییر می‌یابد. این محدوده به مجموعه افرادی اشاره دارد که رفتار آن‌ها یعنی تأثیر کننده درون یک حوزه مشخص تغییر می‌یابد؛ بنابراین فرد پر قدرت، فردی است که رفتار او در حوزه وسیعی از یک حیطه گسترده را تغییر دهد، به این مفهوم که دامنه وسیع رفتار مجموعه وسیع‌تر افراد را درون یک جامعه عوض کند (Zounis, 2008: 28-40). پس از جزر و مدهای سیاسی در سه دهه اخیر به تدریج مسئله رفتار سیاسی به ویژه الگوی رفتار نخبگان اهمیت فراوانی در میان محققان ایرانی پیدا کرده است. محققان و پژوهشگران این مسئله را یکی از متغیرهای اساسی دست نیافتن به ثبات و توسعه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی عنوان کرده‌اند. اصلاح ساختارها برای تحقق ثبات و توسعه سیاسی اقتصادی و فرهنگی ضروری است و چنین تحولی در گروه و بلوغ جمعی از نخبگان اجرائی و نخبگان فکری در راستای مصالح یک کشور است. در واقع متغیرهایی شکل‌دهنده فرآیندهای سیاسی در ایران به طور شگفت‌انگیزی محدودند و تکرار و وزن قابل توجه آن‌ها در پاسخ‌ها حائز اهمیت است. این متغیرها عبارت‌اند از: بدبینی و بی‌اعتمادی، احساس ناامنی و سو استفاده‌های گسترده از یکدیگر. این‌ها

غالب ویژگی‌های رایج میان نخبگان ایران است. هریک از چنین ویژگی‌هایی در دوران مختلف پس از انقلاب اسلامی در ایران تکرار شده و زمینه شکل‌گیری اخلاق سیاسی خاصی را که متمایز از سایر کشورهاست، به وجود آورده است (Sariolghalam, 2014: 46). نخبگانی که در رأس قدرت‌اند همواره برای بازتولید حفظ و تداوم قدرت برنامه‌های اصلاحی را در نظر می‌گیرند. برنامه‌های اصلاحی برای کسب آرا و همراهی افکار عمومی بسیار حائز اهمیت است. در حوزه رفتارشناسی کارگزاران حکومتی باید گفت که رفتار نخبگان حکومتی همواره ماهیت ایجابی و اثباتی دارد برخلاف رفتار اپوزیسیونی که جنبه سلبی و انتقادی را نیز در بر می‌گیرد. حاکمان به هیچ وجه از برنامه‌های دولتی که خود نیز متولی آن‌اند انتقاد و گلایه نمی‌کنند چرا که در این صورت مستقیماً جایگاه رسمی آنان زیر سؤال خواهد رفت و این امر با مثابه تضعیف دولت و نهاد حاکمیت تلقی می‌شود. در کمتر نقطه‌ای از جهان دیده می‌شود که کارگزار نقشی اپوزوسیون به خود بگیرد. هدف ثبات نظام است نه تضعیف تدریجی آن. نخبگان سیاسی با توجه به جایگاه و اهدافشان، رفتارهای متفاوتی از خود نشان می‌دهند این رفتارها برون‌زاد شخصیت نخبگان نیست، بلکه با توجه به شرایطی که در آن قرار دارند شکل می‌گیرد. از آنجا که جامعه از هر نخبه‌ای تعریف متفاوتی دارد تمایز میان نخبگان در قدرت و بر قدرت به آسانی انجام می‌پذیرد. به هیچ وجه یکسانی رفتاری وجود ندارد یا اینکه به حدی کم است که مردم دچار مشکل حاد نمی‌شوند؛ اما در جامعه ایران، ما به گونه‌ای ملال‌آوری با این مشکل مواجهیم که همواره بین کارکردها و رفتارهای نخبگان در قدرت و بر قدرت دچار نوعی سردرگمی هستیم که سبب شده است فضای سیاسی ایران هرچه بیشتر مبهم شود. کارکرد نخبگان بر قدرت همواره ایجاد نوعی پویایی برای نظام سیاسی کشور است؛ این کارکرد برای دموکراسی‌های کنونی فوق‌العاده حیاتی است چرا که افکار عمومی می‌تواند از نظرها و استراتژی گروه‌های سیاسی فارغ از ماهیت آنان با خبر شود و به قضاوت بنشیند. برای مثال در انگلستان این مسئله به حدی اهمیت دارد که برای رهبر اقلیت اپوزیسیون عنوان رسمی رهبر جناح مخالف در حکومت علیاحضرت ملکه انگلستان «اعطا می‌شود. در یک جمع‌بندی، رفتار نخبگان مخالف مبتنی بر انتقادی است که قدرت را نشانه گرفته است و برای رسیدن به آن برنامه‌ها و سیاست‌های شفاف‌تری را در پیش دارند. این فرآیند در جامعه ایران دارای نوعی ابهام است. همچنان که گفته شد نخبگان ایرانی با تفکیک نکردن رفتارهای قابل انتظار از خود، فضای سیاسی را از شفافیت روشنی بی‌بهره ساخته‌اند. رویکرد ساختاری به نخبگان اجرائی جایگاه چندانی در فرهنگ اجتماعی ایران ندارد هر یک از نخبگان اجرائی رویکرد بدبینانه نسبت به دیگران دارند بسیار دیده شده است که روشنفکران ایرانی به جای ارائه نقدهای صریح از برنامه‌هایی دولتی و انعکاس خواسته‌های طبقات عامه، نقش یک مقام رسمی را به خود گرفته، حتی اشتباهات مسئولان را توجیه کرده‌اند. از سوی دیگر، مسئولان نیز با تکرار همین اشتباه، شأن و منزلت سیاسی خود را به غایت تنزل داده‌اند. مسئله اساسی دیگری که جامعه ایران با آن مواجه است موضوع رفتار متغیر نخبگان اجرائی در دوره‌های زمانی متفاوت است که خود ناشی از پیشینه تاریخی و سیاسی ایرانیان در دوران مدرن است. رفتارهای نخبگان سیاسی در برهه‌های متفاوت نتایج گوناگون سیاسی اجتماعی، فرهنگی و تاریخی را در پی داشته است. مهم‌ترین اثری که درباره ویژگی‌های رفتاری نخبگان در ایران کار شده از آثار زونیس است. زونیس، بیمن، لمبتون و فوران را می‌توان در زمره تحلیلگران کنش نخبگان

اجرائی ایران دانست. علت اصلی موفقیت افراد یاد شده در نگاه تبارشناسانه به موضوعاتی از جمله قدرت، سیاست و نقش سازمانی است.

_الگوی پرورش و رشد نخبگان اجرایی در جمهوری اسلامی ایران

در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب اسلامی در دهه ۶۰ و ۷۰ و حتی تا همین اواخر افراد به واسطه ملاک‌های نه‌چندان قابل اعتنا در امر حکومت‌داری و مدیریت کشوری مانند روابط یا نسبت‌های گروهی و فامیلی و یا سوابق مبارزاتی و غیره در مصدر تصمیم‌سازی مدیریت شئون مختلف کشور قرار می‌گرفتند که به برخی از این زمینه‌ها و گزینش‌های نخبگان سیاسی در ادامه اشاره می‌شود؛ ۱_ سابقه مبارزات انقلابی و حضور در جریان نهضت آیت‌الله خمینی که از خرداد ۱۳۴۲ آغاز شد موجب گردید تا بسیاری از افراد مؤثر در نهضت داخل ایران و در دوران تبعید آیت‌الله خمینی بودند بتوانند از فضای انقلابی و پر شور و هیجان آن سال‌ها استفاده کنند و در سمت‌ها و مقامات سیاسی حضور یابند. ۲_ روحانی بودن و صرف داشتن تحصیلات حوزوی در سال‌های اولیه استقرار نظام سیاسی این امتیاز را برای طبقه روحانیون فراهم ساخت که عهده‌دار مسئولیت‌های سیاسی و اجرایی شوند. تنوع مسئولیت‌های روحانیون در ساختار نظام جمهوری اسلامی بسیار قابل توجه بود از منصب امام جمعه گرفته تا به نمایندگی ولی فقیه در استان‌ها و نهادها و سازمان‌ها و داشتن بسیاری از سمت‌های دیگر همچون نمایندگی مجلس و وزارتخانه و معاون وزیر و ریاست دانشگاه و غیره. ۳_ ارتباط با علما و مراجع تقلید و رفت‌وآمد به دفاتر ایشان نیز بعضاً جاهتی برای افراد ایجاد می‌کرد که از طریق ارتباطات موجود می‌توانستند در سلسله‌مراتب قدرت قرار گیرد و در گردونه جابجایی‌ها ارتقاء یابند. ۴_ فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های اروپا و آمریکا بودن در سال‌های اولیه انقلاب به دلیل فقدان چهره‌های انقلابی و مورد اعتماد در پی سقوط رژیم شاه و طرد یا فرار بسیاری از رجال آن رژیم برای این افراد موقعیت ممتاز جهت گرفتن در مناصب مسئولیت‌های سیاسی و اجرایی فراهم می‌ساخت. در میان وزرای کابینه معرفی شده به مجلس طی آن سال‌ها افراد زیادی را شاهد هستیم که توانسته بودند به‌تازگی از دانشگاه‌های خارج از کشور فارغ‌التحصیل شده و با جریان نهضت نیز هم‌فکر و همراه شوند. ۴_ اعضای جامعه روحانیت مبارز، طلاب مدرسه حقانی و برخی رجال سیاسی مخالف شاه ایران توانستند در سطوح مختلف سیاسی اجرایی کشور مناصب بالایی کسب کنند. به طور مثال خروجی‌های مدرسه حقانی در نهادهای امنیتی و دستگاه‌های قضایی کشور مشغول به فعالیت شدند و در سمت‌های عالی امنیتی و قضایی ایفای نقش کردند. مدرسه منتظریه حقانی که در اوایل دهه ۱۳۴۰ در قم تأسیس شد توانست جمع زیادی از روحانیون را تربیت و به عنوان تجربه‌های موفق در کادرسازی از روحانیون برای نظام جمهوری اسلامی تثبیت شود. ۶_ خانواده شهید بودن به عنوان یک ارزش انقلابی موجب می‌شد تا اعضای خانوادگی شهیدان مورد اعتماد ویژه واقع شوند و مسئولیت‌هایی را در نظام عهده‌دار شوند یا حتی به واسطه چنین ارزشی در جریان رقابت در انتخابات مختلف پیروز شوند. برادر دو یا سه شهید بودن یک موقعیت بسیار ممتاز بود چراکه حاکی از اخلاق و تعهد انقلابی فرد و خانواده‌اش قلمداد می‌شد. ۷_ شرکت در مدیریت و فرماندهی جنگ هشت ساله ایران و عراق به عنوان یک سابقه ممتاز انقلابی و ملی باعث می‌شد تا در دهه هفتاد و هشتاد برخی افراد بتوانند به واسطه چنین سابقه‌ای در سمت‌های انتصابی و انتخابی نظام واجد مسئولیت‌های شوند. بسیاری از فرماندهان سال‌های جنگ در طول عمر در طول دهه ۷۰ و ۸۰ با تغییر

فعالیت‌های نظامی و انتظامی خود؛ وارد فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی شدند و مدارج بالایی نیز کسب کردند. ۸- برخی فرزندان یا نزدیکان بزرگان و مقامات رده یک انقلاب نیز که با تعبیر «آقازاده» از آن‌ها در ادبیات سیاسی یاد می‌شد، توانستند در کسب قدرت، برخی مناصب سیاسی را عهده‌دار شوند. فرزندان یا نزدیکان شهیدان نهضت و چهره‌های شاخص اول انقلاب و منسوبان برخی مراجع و علما که در جریان پیروزی نهضت دخیل بودند، در دهه‌های متوالی در سمت‌های گوناگون حضور داشتند و دارند. مسئولیت بسیاری از سفارتخانه‌ها جمهوری اسلامی در دهه‌های ۶۰، ۷۰ و حتی ۸۰ و ۹۰ به دلیل عدم وجود دیپلمات‌های قابل اعتماد حاکمیت، به این افراد سپرده می‌شد. افرادی که اکثراً تجربه‌ای در فعالیت‌های سیاسی و دیپلماتیک نداشتند. البته شرایط سال‌های اولیه انقلاب ۵۷ اقتضای چنین شرایطی را داشت ولی نکته اینجاست که مشابه همین اتفاق در دهه‌های اخیر یعنی ۸۰ و ۹۰ نیز می‌توان به وفور شاهد مثال‌هایی پیدا کرد (Ansari & Barzegar, 2014: 130-132).

-تأثیر فرهنگ اجتماعی بر الگوی کنش نخبگان اجرایی ایران

در حقیقت فرهنگ سیاسی ایران پیرامون یک نوع انسداد سیاسی در جامعه سیاست زده شکل گرفته است. نوع زندگی اجتماعی ایرانیان حاصل از رفتار سیاسی موجود جامعه ایران است و فرهنگ سیاسی ایران همواره از ویژگی‌هایی مانند فردگرایی منفی، بی‌اعتمادی، نهاد گریزی، فقدان اجماع نظر، خویشاوند گرایی، هزار فامیلی، بی‌قانونی، ناامنی و بحران هویت ملی و فرایند ناقص کشور-ملت‌سازی در رنج بوده است. این ویژگی‌ها به نظر ریشه در ساخت عشیره‌ای سرزمین وسیع دارند (Sariolghalam, ibid: 66). برای ویژگی‌های رفتاری و فرهنگی نخبگان در ایران می‌توان به موضوعاتی مانند عدم تعادل و توازن در گرایش‌های سیاسی، تحمل‌ناپذیری در برابر نظرهای مخالفان، توسل به زور و خشونت و همچنین مردود دانستن انعطاف‌پذیری و سازش سیاسی اشاره کرد. البته شایان ذکر است که نهادهای مذهبی در تداوم فرهنگ سیاسی کهنه ایرانی تأثیر زیادی داشته‌اند؛ چرا که بیشتر آن‌ها اجازه ظهور یا گسترش نظرهای مخالف را نداده‌اند و حتی به گروه‌ها و جنبش‌های ملی و غیرمذهبی با دیدی خصمانه و بدبینانه می‌نگریستند که خود زمینه را برای گسترش دیدگاه خودی و غیرخودی مهیا کرده است (Elhymanesh, 2007: 82).

بخش شایان توجهی از رویکرد تحلیلی پژوهشگران فرهنگ سیاسی ایران ماهیت شرق شناسانه دارد. رویکرد شرق شناسان و با ادبیات جیمز موریه و در قالب کتاب حاجی بابای اصفهانی در ایران شناخته شده است. بر اساس چنین نگرشی، شرق شناسان این موضوع را تکرار می‌کنند که ایرانیان معتقدند که آدمیان طبعاً شرور و قدرت‌طلب‌اند، همه‌چیز در حال دگرگونی و غیرقابل اعتماد است؛ آدم باید نسبت به اطرافیانش بدبین بی‌اعتماد باشد؛ حکومت دشمن مردم است و غیره. در نظر زونیس ایرانیان ادعا می‌کنند که «اساساً بی‌اعتماد نیستند بلکه چون هیچ‌مبنایی برای اعتماد در جامعه ایرانی وجود ندارد آن‌ها نیز برای حفظ و حراست خود، همان‌گونه که با بی‌اعتمادی واکنش نشان می‌دهند»؛ به عبارت دیگر صرفاً کسانی که از سیاست کناره‌گیری می‌کنند بدبین نیستند، بلکه مشارکت‌کنندگان نیز نگرش بدبینانه‌ای دارند و در واقع هرچه افراد در زندگی سیاسی بیشتر مشارکت می‌نمایند بیشتر نگرش‌های بدبینانه پیدا می‌کنند. در واقع ماروین زونیس مدعی است که متغیرهای شکل‌دهنده فرآیندهای سیاسی در ایران به طور شگفت‌انگیزی محدودند و این ویژگی‌ها در میان نخبگان سیاسی ایران بسیار رایج است. وی اظهار می‌دارد؛

ایرانیان پیوسته نظام سیاسی خود را به چالش می‌کشند و با مقاومت همراه با سکوت و با خودداری از باور کردن آنچه افراد می‌گویند، بدبینی خود را نسبت به تحولات و فرآیندهای سیاسی ابراز می‌دارند (Sariolghalam, 42-46).

یافته‌های آماری تحقیق

در این تحقیق برای ایجاد محیط بحث و استدلال کارشناسان و صاحب‌نظران درباره عوامل به وجود آورنده فرهنگ سیاسی نخبگان اجرایی در ایران، داده‌ها و انگاره‌ها مستخرج از کتب و اسناد درباره فرهنگ سیاسی در اختیار کارگزاران اجرایی مرتبط و کاملاً آشنا به موضوع قرار گرفته است. پرسش‌ها به صورت نیمه‌باز و با ارائه پیشنهادهایی صورت گرفته و همین‌طور مفاهیم پژوهش برای آنان سر فرصت توضیح و تشریح شده است تا پس‌زمینه‌های ذهنی آنان شناخته شده و اطلاعات گنگ و نامفهوم و شاید نامرتبط که در فرای مفاهیم روشن شده ماست تا حدود زیادی از مباحث پژوهش تفکیک شوند. انتخاب جامعه نمونه در این پژوهش به صورت هدفمند و غیر احتمالی است؛ بنابراین در این روش پاسخ‌گویان، با آگاهی کامل و از میان اشخاص مختلف مرتبط با موضوع پژوهش، با تحصیلات، مشاغل و تجربیات مختلف و تا حدودی مکفی در مسائل مربوط به سیاست با ذهنیات و دیدگاه‌های مختلف با تعداد ۱۰۰ تن به‌عنوان جامعه آماری پژوهش انتخاب شدند. در این روش تعداد زیادی سؤال از تعداد کمی پاسخگو پرسیده می‌شود تا تفاوت اندیشه‌های استخراج شود. در پژوهش حاضر به علت وجود دیدگاه‌ها، پیش‌دوری‌ها و گروه‌بندی‌های جناحی و سیاسی مختلف، جمع‌بندی اطلاعاتی درباره شاخص‌ها با ۱۰۰ حجم نمونه انجام گرفت. روایی پرسشنامه، به صورت محتوایی و صوری با بهره‌گیری از تائید نظرات صاحب‌نظران انجام شد. پایایی پرسشنامه با ضریب آلفای کرونباخ (۰/۷۶۰۵) انجام گرفت. برای تحلیل آماری داده‌های مکشوفه از پرسشنامه، از شیوه آمار توصیفی (میانگین و واریانس)، برای نمایش سهم شاخص‌ها از آمار استنباطی و با بهره‌گیری از تحلیل عاملی استفاده شده است.

-تبیین متغیرهای فرهنگ سیاسی

با توجه به تعاریف صورت گرفته راجع به فرهنگ سیاسی نخبگان اجرایی می‌توان بر اساس نظریه تحقیق اذعان کرد که این مفهوم دارای ابعادی از قرار زیر است؛

ارزش‌ها، دیدگاه‌ها و معلومات سیاسی.

جهت روشن‌سازی ابعاد فوق، ابتدا تعاریف نظری و در ادامه تعاریف عملی هر یک از این ابعاد انجام گرفته است و نمرات هریک از آن‌ها حساب شده است که آن‌ها را در جدول ۲ می‌آوریم. به جهت شاخص‌سازی انواع فرهنگ سیاسی نخبگان اجرایی بعد از گردآوری داده‌ها با شیوه ماتریس همبستگی، معرف‌هایی که دارای همبستگی مثبت و معنی‌داری بوده‌اند انتخاب شده که آن‌ها را در جدول ۱ ذکر شده‌اند. برای بررسی اعتبار درونی شاخص‌ها از روش ارزیابی همبستگی بین شاخص‌ها با شناسه‌های مدنظر پژوهش استفاده شده است که نتایج آن در جدول ۳ آورده شده است. بدین صورت امکان ارزیابی متغیر وابسته فراهم شد:

جدول ۱- مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی نخبگان اجرائی

ابعاد اجرائی	عناصر ابعاد فرهنگ سیاسی نخبگان	شناسه‌های مربوط
ارزش‌ها	مدارا و تحمل مخالف	آزادی: بیان-پس از بیان- عقیده- نوشتن - اعتراضات و اجتماعات
	تعلق و وفاداری	فعالیت سیاسی: انتخاب شدن و کردن - طرفداری آزاد از جریان‌ها و طیف‌های مختلف - گفتگوهای سیاسی مساوات‌طلبی: برابری برای تمامی مردم جدای از دین - قومیت و نژاد و غیره
دیدگاه‌های	عدالت‌خواهی	ملت‌خواهی: وطن‌پرستی - مردم‌گرایی
	عقاید سیاسی	استقلال: دوری از وابستگی به کشورها و قدرت‌های خرد و درشت دیگر
علائق سیاسی	شناخت نخبگان	توزیع رویه
	معلومات	شناختی ساختارهای نظام حاکم
شناخت مفاهیم	علاقه‌مند	استعداد سیاسی: تبحر سیاسی نظام و نخبگان اجرائی
	شناخت رویدادهای تاریخی کشور	اطمینان سیاسی: اعتقاد و اطمینان به نخبگان اجرائی و نظام حاکم
شناخت مفاهیم	علاقه‌مند	رضایت‌مندی سیاسی: میزان احساس رضامندی از نظام سیاسی حاکم
	شناخت رویدادهای تاریخی کشور	اطمینان سیاسی: اعتقاد و اطمینان به نخبگان اجرائی و نظام حاکم
شناخت مفاهیم	علاقه‌مند	رضایت‌مندی سیاسی: میزان احساس رضامندی از نظام سیاسی حاکم
	شناخت رویدادهای تاریخی کشور	اطمینان سیاسی: اعتقاد و اطمینان به نخبگان اجرائی و نظام حاکم
شناخت مفاهیم	علاقه‌مند	رضایت‌مندی سیاسی: میزان احساس رضامندی از نظام سیاسی حاکم
	شناخت رویدادهای تاریخی کشور	اطمینان سیاسی: اعتقاد و اطمینان به نخبگان اجرائی و نظام حاکم
شناخت مفاهیم	علاقه‌مند	رضایت‌مندی سیاسی: میزان احساس رضامندی از نظام سیاسی حاکم
	شناخت رویدادهای تاریخی کشور	اطمینان سیاسی: اعتقاد و اطمینان به نخبگان اجرائی و نظام حاکم

Source: (Research findings)

جدول ۲- میزان همبستگی ابعاد فرهنگ سیاسی نخبگان اجرائی

ابعاد فرهنگ سیاسی نخبگان اجرائی	ارزش‌ها	دیدگاه‌ها	معلومات
۱	۰/۲۹۷	۰/۲۳۵	۱
۱	۰/۲۷۹	۰/۲۳۵	۱

Source: (Research findings)

همان‌طوری که در جدول ۲ ذکر شده است، ابعاد گوناگون فرهنگ سیاسی نخبگان اجرائی با هم همبستگی قابل قبولی دارند، به صورتی که در سطوح ۰/۰۱ و ۰/۱. معنی‌دار هستند، به رغم اینکه سه بُعد مزبور از هم مستقل نیز می‌باشند. برای بررسی اعتبار درونی شاخص‌های ارائه شده، ارزیابی همبستگی بین همان شاخص‌ها با شناسه‌های مربوط صورت گرفت؛ بنابراین اگر همبستگی‌های قابل قبولی وجود داشته باشد می‌توان اعتبار درونی شاخص‌ها را پذیرفت و چنین هم هست:

جدول ۳- همبستگی شاخص‌های فرهنگ سیاسی نخبگان اجرائی

ابعاد فرهنگ سیاسی نخبگان اجرائی	میزان همبستگی	سطح معنی‌داری
ارزش‌ها	۰/۵۸۲	۰/۰۰۰
دیدگاه‌ها	۰/۳۹۸	۰/۰۰۰
معلومات	۰/۷۴۹	۰/۰۰۰

Source: (Research findings)

در ادامه با توجه به دامنه تغییرات شاخصه‌های مختلف فرهنگ سیاسی نخبگان اجرائی و نمرات برآورد شده، انواع آن بر اساس ابعاد ذکر شده تقسیم‌بندی شده‌اند که آن‌ها را در جدول ۶ می‌آوریم:

جدول ۴- ابعاد و اقسام فرهنگ سیاسی نخبگان اجرایی بر اساس نمرات کسب شده

انواع	ابعاد	ارزش‌ها	دیدگاه‌ها	معلومات
بی تفاوت	۳۹-۳۱	۳۶-۲۸	۱۸-۱	
اصلاح طلبی	۴۹-۴۰	۴۶-۳۷	۳۸-۲۰	
محافظه کاری	۵۹-۵۰	۵۶-۴۶	۵۸-۳۹	
میانگین	۴۹/۱۳۹	۴۲/۲۷۵	۲۹/۶۴۵	

Source: (Research findings)

جدول ۶ برحسب ضریب‌ها، دامنه تغییرات هر یک از ابعاد فرهنگ سیاسی نخبگان اجرایی را از صفر تا ۶۰ امتیاز داده است، اما در جدول ۴-۴ بعد از گردآوری داده‌ها پایین‌ترین نمره کسب شده برای ارزش‌های سیاسی ۳۱ و بالاترین آن ۵۹ به دست آمده است، این به رغم این است که میانگین نمرات این بعد برابر ۴۹/۱۳۹ از ۶۰ بدست آمده است. همچنین برای بخش دیدگاه‌های سیاسی کمترین نمره به دست آمده ۲۸ و بالاترین آن ۵۶ محاسبه شده است و میانگین این بعد از فرهنگ سیاسی برابر (۴۲/۲۷۵) است. از جهت دیگر پایین‌ترین امتیاز کسب شده برای معلومات سیاسی ۱ و بیشترین آن ۵۸ بوده است و میانگین نمره به دست آمده این بعد از فرهنگ سیاسی نخبگان اجرایی (۲۹/۶۴۵) محاسبه شده است. از این روی همان‌طور که ذکر شد امکان دسته‌بندی چندگانه فرهنگ سیاسی نخبگان اجرایی در ابعاد سه گانه آن فراهم شده است. شایان توجه است که داده‌های گردآوری شده حکایت از آن دارند که فرهنگ سیاسی در بعد بی تفاوتی دارای نمره پایین‌تر از میانگین هر یک از ابعاد دیگر فرهنگ سیاسی است و نمره فرهنگ سیاسی اصلاح طلبی و محافظه کاری بالاتر از امتیاز میانگین قرار گرفته‌اند. ضمن اینکه برای تجزیه و تحلیل و ارزیابی آماری داده‌ها از روش‌های تجزیه و تحلیل واریانس و t استودنت و رگرسیون چند متغیری و تحلیل مسیر استفاده شده است.

یافته‌های توصیفی

ویژگی‌ها جمعیتی جامعه آماری مورد پژوهش در جدول ۵ نشان داده شده است:

جدول ۵- ویژگی‌های جمعیتی جامعه آماری

فرآوانی	متغیر	فرآوانی	درصد
مرد	۷۰	۷۰	۷۰
زن	۳۰	۳۰	۳۰
گروه سنی	۴۴-۲۵	۴۷	۴۷
	۶۴-۴۵	۵۳	۵۳
وضعیت تأهل	مجرد	۱۹	۱۹
	متأهل	۸۱	۸۱
وضعیت فعالیت	مدیر	۴۲	۴۲
	بازنشسته	۲۳	۲۳
	سایر	۳۵	۳۵
تحصیلات	لیسانس	۵۸	۴۸
	فوق لیسانس	۲۶	۲۶
	فوق لیسانس به بالا	۱۶	۱۶

Source: (Research findings)

همان‌طور که در جدول ۵ ملاحظه می‌شود:

- جامعه‌ی آماری متشکل از ۷۰ درصد مردان و ۲۰ درصد از زنان هستند.

- گروه سنی ۲۵-۴۴ ساله ۴۷ درصد از پاسخگویان را به خود اختصاص داده‌اند و بقیه در گروه سنی ۶۴-۴۵ ساله قرار دارند.

جمعیت متأهل ۸۱ درصد از جامعه آماری را به خود اختصاص داده‌اند. از نظر تحصیلات افراد دارای تحصیلات لیسانس ۵۸ درصد و افراد با تحصیلات عالی ۴۲ درصد بوده‌اند. با توجه به این‌که جمعیت مورد مطالعه کارکنان و کارمندان دستگاه‌های اجرائی، تعدادی استاندار و فرماندار و شهردار فعلی و سابق می‌باشند ترکیب فوق قابل قبول به نظر می‌رسد.

جدول ۶- ابعاد فرهنگ سیاسی نخبگان اجرائی بر اساس میزان امتیازات کسب شده

Std. Deviation	انحراف معیار	Std.error mean	خطای معیار میانگین	میانگین امتیاز	مؤلفه‌های ابعاد فرهنگ سیاسی	ابعاد فرهنگ سیاسی
۱/۸۸۵		۰/۰۸۱۴		۲۰ از ۷/۲۷۸	مدارا و تحمل مخالف	ارزش‌ها
۲/۰۱۱		۰/۰۸۴۲		۲۰ از ۱۷/۱۸۲	تعلق مکانی	
۲/۶۰۰		۰/۱۰۹		۲۰ از ۱۱/۳۱۲	عدالت‌خواهی	
۴/۹۹۰		۰/۲۱۹		۶۰ از ۳۶/۱۷۲	کل	
۲/۵۱۰		۰/۱۱۴		۳۰ از ۱۵/۱۴۵	عقاید	دیدگاه‌های سیاسی
۲/۴۹۷		۰/۱۱۷		۳۰ از ۱۵/۷۱۵	احساسات	
۴/۵۰۷		۰/۲۱۱		۶۰ از ۳۰/۸۶	کل	
۱/۱۹۸		۰/۲۴۶		۱۵ از ۳/۴۰۰	شناخت نظام حاکم	معلومات سیاسی
۰/۷۰۳		۰/۲۵۶		۱۵ از ۴/۸۰۱	شناخت نخبگان	
۰/۷۲۳		۰/۰۳۳		۱۵ از ۴/۴	آشنایی با مفاهیم	
۰/۶۵۲		۰/۰۲۹۲۷		۱۵ از ۴/۷۸۹	شناخت رخدادهای تاریخی	
۱۰/۰۰۱		۰/۴۵۹		۶۰ از ۱۷/۳۹	کل	
۱۳/۹۶۳		۰/۶۷۵		۱۸۰ از ۸۶/۴۲۲	کل فرهنگ سیاسی نخبگان اجرائی	

Source: (Research findings)

جدول ۶ بیان می‌دارد که پاسخگویان در ارزش‌های سیاسی با امتیاز کمتر از ۱۰ تحمل و مدارای سیاسی بسیار پایینی دارند اما نسبت به کشور و تاریخ آن دارای تعلق خاطر بالایی (۱۷/۱۸۲ از ۲۰) هستند. عدالت‌خواهی در بین آن‌ها با نمره بیش از ۱۱ از ۲۰ در مرتبه نسبتاً پایینی است. در خصوص دیدگاه‌ها سیاسی همان‌طور که جدول آمده است عقاید از امتیاز پایینی برخوردار است، اما احساسات نسبت به نظام سیاسی و نخبگان آن با امتیازی نزدیک به نصف مجموع یعنی ۱۵ از ۳۰ به‌طور نسبی امتیاز پایینی برخوردار است. البته یافته‌های جزئی‌تر که خارج از موضوع بحث است حکایت از آن دارد که پاسخگویان نسبت به کارآمدی نظام حاکم با شک و دودلی نگاه می‌کنند؛ و همچنین پاسخگویان اثرگذاری خارجی و استعداد مدنی نظام حاکم را با ثبت نمره پایین، مثبت نمی‌دانند. از طرفی فضای تعلق ملی (احساسات سیاسی)، نشان‌دهنده آن است که احساس غرور و دل‌بستگی به کشور برای پاسخگویان ارزش بالایی را به خود اختصاص داده است؛ با این وجود در بعد رضایتمندی سیاسی به نظر می‌آید احساس رضامندی زیادی نسبت به سیستم حاکم وجود ندارد و اطمینان سیاسی با نمره ۱۱/۶۶۳ از ۲۰ نیز نظر آن‌چنان مثبتی را نشان نمی‌دهد. همچنین کلیه نشان‌ها و شناسه‌های مربوط به معلومات سیاسی حکایت از پایین بودن معلومات و اطلاعات سیاسی است. همین‌طور آشنایی با رخدادهای تاریخی با نمره پایین کمتر از ۵ از ۱۵ گویای اطلاعات سیاسی بسیار پایین افراد است. ضمن اینکه پژوهش‌های گذشته در ایران تا اندازه‌ای زیادی جمع‌بندی پژوهش اخیر را نیز تأیید می‌کند؛ اما نکته قابل تأمل در پژوهش اخیر پایین بودن نرخ تحمل و مداراست که با اکثریت پژوهش‌های صورت گرفته راجع به نخبگان سیاسی ایرانی یکسان است. نهایتاً، همچنان که در جدول ۴ ذکر شده است نمره همه ابعاد

فرهنگ سیاسی نخبگان اجرایی برابر ۸۶/۴۲۲ از ۱۸۰ برآورد شده است که اذعاناً بر میانگین نسبتاً پایین آن است. با توجه به سنخ‌شناسی فرهنگ سیاسی نخبگان اجرایی بر اساس داده‌های گردآوری شده جدول ۷ حاصل شده است:

جدول ۷- گونه‌های فرهنگ سیاسی نخبگان اجرایی نظام حاکم بر اساس ابعاد آن

ابعاد انواع	ارزش‌ها		دیدگاه‌ها		معلومات	
	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی
بی تفاوت	۳	۳	۴	۴	۱۰	۱۰
اصلاح‌طلبی	۵۱	۵۱	۶۱	۶۱	۴۷	۴۷
محافظه‌کاری	۴۶	۴۶	۳۵	۳۵	۴۳	۴۳
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

Source: (Research findings)

در تشریح و توضیح جدول ۷ همان‌گونه که بیان شد در بعد ارزش‌ها بالاترین نمره متعلق به فرهنگ سیاسی اصلاح‌طلبی است و در جایگاه بعدی فرهنگ سیاسی محافظه‌کاری قرار گرفته است. از این رو با توجه به نمره‌های به دست آمده در بعد ارزش‌های سیاسی، در جامعه مورد پژوهش ما، اکثریت در فضای فرهنگ سیاسی اصلاح‌طلبی و محافظه‌کاری قرار می‌گیرند؛ و اینکه در بعد دیدگاه‌های سیاسی، جدول بیان می‌دارد که افراد دارای دیدگاه‌های سیاسی اصلاح‌طلبی در اکثریت هستند. نمرات کسب شده مربوط به معلومات سیاسی بیان می‌دارد که حدود ۱۰ درصد از جامعه مورد پژوهش از معلومات و آگاهی‌های سیاسی بسیار پایینی برخوردارند. به‌طور کل جدول ۷ بیان می‌دارد که بیشتر از ۵۰ درصد افراد از نظر رده‌بندی ارزشی، اولویت را به ارزش‌های سیاسی می‌دهند؛ و به عرصه سیاست نگاه مثبتی دارند. بیشتر از نیمی از جمعیت مورد پژوهش دارای آگاهی‌ها و دانش سیاسی نسبتاً بالایی هستند. در انتها یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که جامعه مورد مطالعه نسبت به مطالعات دیگر صورت گرفته از تنوع فرهنگ سیاسی زیادی برخوردار است.

یافته‌های استنباطی

در این بخش فرض‌های فرعی تحقیق را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم. همان‌گونه که در جدول ۸ آمده، آزمون فرضیه‌ها بیان می‌دارند که به جزء گروه سنی و وضعیت تأهل، متغیرهای مستقل دیگر تفاوت در فرهنگ سیاسی را اذعان می‌نمایند. از این جهت فرضیه‌های مربوط به اثرگذاری گروه سنی و تأهل در نوع فرهنگ سیاسی رد و بقیه فرضیه‌ها تأیید شده‌اند. در اینجا برای بیان اثرگذاری متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته، با کنترل سایر متغیرها، روش‌های تحلیل چند متغیری شامل (تحلیل رگرسیون چند متغیری و تحلیل مسیر) بکار گرفته شده است:

جدول ۸- نتایج آزمون آماری اثر فرهنگ سیاسی نخبگان اجرایی بر متغیرهای مستقل

متغیرهای مستقل	مقدار آزمون F	سطح معنی‌داری
قومیت	۱/۰۷F=	۰/۲۶۸
مذهب	۲/۲۷۰T=	۰/۰۱۹
طبقه اجتماعی	۳/۲۵۹F=	۰/۰۳۳
گروه سنی	۰/۲۶۹T=	۰/۸۱۱
سرمایه اجتماعی	۲/۸۳۴F=	۰/۰۱۹
امنیت جامعه	۱۳/۵۸۹F=	۰/۰۰۰
استفاده از رسانه	۴/۲۳۸F=	۰/۰۱۱
سطح تسهیلات	۶/۹۸۰F=	۰/۰۰۰
جنسیت	۳/۸۸۱T=	۰/۰۰۰
وضعیت تأهل	۰/۰۹۱F=	۰/۹۵۹
وضعیت فعالیت	۵/۴۲۷F=	۰/۰۰۰

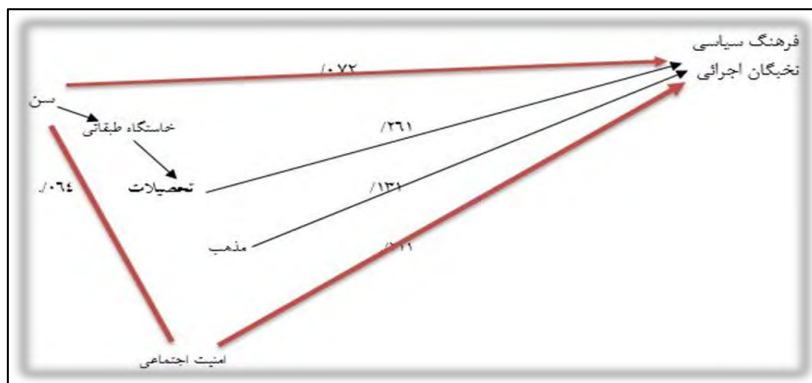
Source: (Research findings)

جدول ۹- تحلیل رگرسیون چند متغیری فرهنگ سیاسی

متغیرهای مستقل	ضرایب استاندارد Beta	t	سطح معنی‌داری
مقدار ثابت	۸۵/۱۰۰	۶/۴۵۰	۰/۰۰۰
تحصیلات	۰/۲۶۱	۴/۳۹۰	۰/۰۰۰
امنیت جامعه	۰/۲۰۹	۴/۲۶۵	۰/۰۰۰
مذهب	۰/۱۳۱	۱/۶۵	۰/۰۴۷
جنسیت	۰/۰۹۸	۱/۳۳۱	۰/۰۲۱
استفاده از رسانه	۰/۰۹۲	۱/۲۸۷	۰/۱۲۴
تأهل	۰/۰۶۴	۱/۰۵۰	۰/۲۶۹
فعالیت	۰/۰۶۱	۰/۸۷۸	۰/۳۹۱
سن	۰/۰۷۲	۰/۸۳۱	۰/۳۹۹
قومیت	۰/۰۴۳	۰/۴۱۳	۰/۶۹۲
طبقه اجتماعی	۰/۰۳۱	۰/۵۵۵	۰/۵۷۸
سرمایه اجتماعی	۰/۰۰۷	۰/۱۷۰	۰/۸۶۹
نتایج تحلیل واریانس			
۴/۸۸۳			
سطح معنی‌داری			
۰/۰۰۰			
ضریب همبستگی چندگانه			
۰/۴۱۸			
ضریب تعیین			
۰/۲۱۲			

Source: (Research findings)

یافته‌های تحلیل رگرسیون نشان می‌دهد که ضریب تعیین برابر ۰/۲۱۲ بوده که این عدد حکایت آن دارد که متغیرهای مستقل در مجموع حدود ۲۰ درصد از تغییرات فرهنگ سیاسی نخبگان اجرائی را تشریح کرده‌اند. اثرگذاری متغیر تحصیلات بر نوع فرهنگ سیاسی با ضریب $\beta = ۰/۲۶۱$ بیشتر از دیگر متغیرهای مستقل است و در جایگاه بعد از آن به ترتیب متغیرهای مستقل امنیت جامعه با $۰/۲۰۹$ و مذهب با $۰/۱۳۱$ و سپس جنسیت با $۰/۰۹۸$ قرار می‌گیرند. لازم به توضیح است که به رغم اینکه در نظریه اینگلههارت سه عرصه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قدرت نشان‌دهنده و توضیح‌گر فرهنگ سیاسی هر جامعه‌ای هستند، به نظر می‌رسد که حدود ۲۰ درصد تبیین متغیرهای اجتماعی در پژوهش اخیر نسبتاً قابل قبول است. ضمن اینکه باید دقت کرد که حضور بعضی متغیرها در مدل می‌تواند ارتباط آن‌چنانی و مستقیمی برای متغیر وابسته نهایی نداشته باشد اما اثرگذاری غیرمستقیم آن‌ها احتمالاً قابل توجه است؛ و نهایتاً در ادامه به منظور تفکیک و ارزیابی اثرات مستقیم و غیرمستقیم هریک از متغیرهای مستقل از روش تحلیل مسیر استفاده کرده‌ایم. همان‌گونه که در مدل نشان داده‌ایم بر اساس تحلیل رگرسیونی، متغیرهای تحصیلات، مذهب، جنسیت و امنیت جامعه در مدل تحلیل مسیر اثرات مستقیم یا غیرمستقیم بر نوع فرهنگ سیاسی نخبگان اجرائی دارند که در این رابطه سطح تحصیلات بالاترین اثر مستقیم و خاستگاه طبقاتی نخبه اجرائی بالاترین اثر غیرمستقیم را دارند.



نمودار ۱: تحلیل مسیر (Source: (Research findings)

نتیجه‌گیری و دستاورد علمی پژوهشی

انواع جوامع به لحاظ فرهنگ و نظام سیاسی، بر اساس بافت نخبگانی جوامع شکل می‌گیرد. علاوه بر این، اهداف هر جامعه توسط نخبگان آن تعیین و یا دستخوش تغییر می‌شود. نخبگان اجرائی در مفهومی وسیع شامل فعالان، شخصیت‌های سیاسی و نمایندگان برگزیده می‌شود که به‌گونه‌ای رسمی یا غیررسمی در تولید و تدوین و اجرای سیاست‌های نظام سیاسی نقش دارند. سیاست‌گذاری و مملکت‌داری مطلوب، اساساً محصول فرآیند تعاملی نخبگان است و این مستلزم آن است که نخبگان اجرائی تساهل لازم را برای به‌کارگیری نیروهای متفاوت در سطوح مختلف جامعه نشان دهند تا هر نخبه سیاسی خود را در پرتو یک مجموعه و یک کلیت مشاهده و عمل کند. مسئولیت اصلی در ایجاد تفاهم و تعادل به عهده نخبگان حاکم است؛ اما این مسئله به آن بستگی دارد که نخبگان و رهبران یک جامعه چگونه می‌خواهند مملکت را اداره کنند، به عبارت دیگر فلسفه و چارچوب مدیریتی رهبران و نخبگان اهمیت دارد؛ بنابراین موضوع به روحیه، خلق‌وخوی و مبانی فکری حکومت‌کنندگان، بافت اجتماعی، سیاسی و حتی قانون اساسی آن‌ها بستگی دارد. نخبگان اجرائی باید به ضرورت تعامل انتقادی-تفاهمی و تقابل فکری و متعاقباً قاعده‌مندی در رفتار سیاسی پایبند باشند. این پایبندی در شرایط بلوغ سیاسی به دست می‌آید؛ اما بلوغ سیاسی، در خلاء به وجود نمی‌آید. جامعه بالغ بدون گذر از طفولیت سیاسی، به بلوغ سیاسی نمی‌رسد و این مستلزم آن است که در درجه اول نخبگان اجرائی به درجه‌ای از بلوغ سیاسی رسیده و با درک و فهم وجوه تمایز میان طفولیت سیاسی (جامعه نابالغ) و بلوغ سیاسی، زمینه و بستر جامعه بالغ را فراهم و تسهیل کنند. جامعه بالغ اصول کنجکاوی، انتقاد، تعامل و تفاهم را جدی می‌گیرد و آن را تقویت می‌کند تا ثمره آن، کارآمدی، مطلوبیت، پیشرفت و خلاقیت باشد. از آنجا که جامعه ایرانی جامعه‌ای در حال گذار است و بسیاری از موضوعات با مسائل سیاسی آمیخته شده، لذا ساختن آینده، به یک شجاعت و بلوغ سیاسی در درون شاکله نخبگان اجرائی که متعاقباً بتواند کل جامعه را در برگیرد، نیاز دارد. نخبگان اجرائی به دو شیوه عمده می‌توانند در کنش‌های تاریخی و اجتماعی جامعه خود مؤثر باشند؛ تصمیم‌گیری و الگوسازی. تصمیم‌گیری؛ به کنش سیاسی - اجتماعی نخبگان سیاسی مربوط است که به سبب قدرت و تأثیری که دارند، می‌توانند عوامل پیشرفت سیاسی جامعه را با عملکرد خود سرعت ببخشند و یا برعکس مانع از شکل‌گیری این عوامل شوند. الگوسازی از طریق ایجاد ارزش‌ها یا عمق بخشیدن به آن‌ها نیز مربوط به رفتار سیاسی - اجتماعی نخبگان اجرائی است و آن‌ها می‌توانند از طریق نهادینه کردن مؤلفه‌ها و عوامل پیشرفت در رفتار خود به عنوان الگوهای مناسب در جهت نهادینه شدن این عوامل در میان مردم جامعه، تأثیرگذار باشند.

با شکل‌گیری نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، دغدغه توسعه و پیشرفت همواره در میان نخبگان اجرائی ایران وجود داشته است. از آنجا که در ایران، جامعه عموماً ضعیف و تشکل نیافته است، مسئولیت تحول ساختاری بر عهده نخبگان خواهد بود؛ اما باید دید که این نخبگان تا چه میزان در این مسیر موفق بوده‌اند؟ آیا توانسته‌اند مقداری از موانع توسعه کشور را بردارند یا اینکه خود با اعمال و افکارشان مشکلی بر مشکلات موجود افزوده‌اند؟ همه این پرسش‌ها نیاز به تحقیقات مفصل و مبسوطی دارد تا جایگاه این نخبگان را در روند توسعه کشور ایران را مشخص کند. در این بخش از رساله، در راستای ریشه‌یابی عوامل توسعه‌نیافتگی ایران (عصر جمهوری اسلامی ایران)، ضمن

توجه به ابعاد گوناگون، نقش نخبگان اجرائی به عنوان مهم‌ترین عامل در فرایند توسعه، مورد ارزیابی قرار گرفت. تأکید بر نقش نخبگان، به این دلیل صورت گرفته است که در تاریخ معاصر، به لحاظ ضعف جامعه مدنی و نیز به دلیل قدرت اقتصادی نهاد حکومت، نخبگان بازیگران اصلی صحنه سیاسی بوده‌اند. در دوره حاکمیت جمهوری اسلامی، عواملی از قبیل ساختار سیاسی، اقتصاد دولتی و نامتعادل، نخبگان را در ایفای نقش در دگرگونی‌های عمیق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ناتوان ساخته با این وجود فرهنگ سیاسی آنان همچنان نقش و کارکرد غالب خود را داشته و دارد.

با این توضیحات در این بخش از رساله درصدد بودیم با بهره‌گیری از تحلیل‌های آماری توصیف و تحلیل وضعیت موجود نقش و جایگاه نخبگان اجرائی ج.ا.ایران در پیشرفت و توسعه ایران را استخراج کنیم. به عبارت دقیق‌تر مطالعه ما در این بخش با توجه به الگوها و نشانه‌هایی است که در شناسایی فرهنگ سیاسی جامعه آماری (نخبگان اجرائی) مورد پژوهش قابل قبول بوده است. جامعه آماری مورد تحقیق از تنوع فرهنگ سیاسی نسبتاً خوبی برخوردار است و نقش بعضی از متغیرها در تشریح و توضیح فرهنگ سیاسی نخبگان اجرائی به تأیید رسیده است. از جمله میزان تحصیلات و مذهب در تفاوت فرهنگ سیاسی پاسخگویان آشکار است؛ و همین طور تفاوت‌ها در فرهنگ سیاسی برحسب جنسیت (مرد و زن)، به تأیید رسیده است؛ و اینکه حس امنیت در جامعه بر فرهنگ سیاسی نخبگان اجرائی مؤثر است. با این وجود برخی از متغیرهای مستقل در تغییرات فرهنگ سیاسی نقش قابل ذکری نداشته‌اند، از آن جمله می‌توان به میزان استفاده از رسانه‌های جمعی، سرمایه اجتماعی و طبقه اجتماعی اشاره کرد. در بخش ابتدای فصل یافته‌های تحقیق بر اساس سه شاخص ارزش‌ها و دیدگاه‌ها و معلومات نخبگان اجرائی، جامعه مورد پژوهش بررسی شد تا از این طریق تفکرات و دیدگاه‌های غالب آن‌ها که شاید مهم‌ترین عامل در پیشرفت و توسعه کشورهاست مشخص شود. نتایج این بخش بیان‌کننده این بود که معلومات پایین نخبگان اجرائی و عدم تمایل نخبگان به گسترش مشارکت و رقابت، نشان‌دهنده نوعی فرهنگ سیاسی خودکامه و غیر مشارکتی است، یکی از عوامل اصلی و حیاتی توسعه‌نیافتگی و فقدان کارایی و کارآمدی بوده است.

همان‌گونه که انسان از نظر اخلاقی، رفتار و روحیات با یکدیگر متمایز و متفاوت‌اند، تمایز و تفاوت واحدهای سیاسی یا ملت‌ها نیز از نظر فرهنگ سیاسی قابل فهم و تبیین است. فرهنگ سیاسی حلقه واسط بین روانشناسی فردی و فرهنگ و روانشناسی جمعی یک ملت است که از یک نسل به نسل دیگر انتقال می‌یابد. آنچه حائز اهمیت و توجه است این است که فرهنگ سیاسی محصول انباشت و رفتارهای حاکم بر نهاد خانواده، نظام آموزشی و تربیتی، فوق ساختارهای اجتماعی، باورها و عمل رهبران و نخبگان در یک سیستم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در یک فرآیند طولانی تاریخی است.

تغییر و اصلاح فرایندهای جامعه‌پذیری سیاسی نیز نیازمند گذشت زمان نسبتاً طولانی است، لذا فرهنگ سیاسی همانند توسعه اقتصادی نیست که بتوان با اتخاذ رویکردهای علمی در مدتی کوتاه، آن را متحول و دگرگون کرد. حاکمیت عقلانیت سیاسی به مراتب پیچیده‌تر و دشوارتر از عقلانیت اقتصادی است؛ زیرا تقسیم ثروت راحت‌تر از تقسیم قدرت است. عقلانیت سیاسی تابع تحمل، خویشتن‌داری، تفکر و درازمدت و اصالت فرایند‌گرایی است. توسعه یافتگی اقتصادی و سیاسی نیز مستلزم پذیرش عقلانیت سیاسی با رویکرد دموکراتیک در قالب فرایندهای

رقابتی، قانونی بودن، اعتماد، هماهنگی و انسجام اجتماعی برای دستیابی به اهداف ملی است. جامعه و فرهنگ ایرانی نیز و از قواعد مستثنی نیست. مطالعات نظری تحقیقات میدانی و شواهد تجربی بیانگر رابطه معنادار بین فرهنگ سیاسی منفی و عدم توسعه یافتگی در ایران است ماروین زونیس، با استناد به مشاهدات تحقیقات انجام شده و مطالعات میدانی خویش بر فرهنگ سیاسی منفی ایران تأکید نمود و عناصر فرهنگ چون ناامنی خودخواهی، فرصت طلبی، بدبینی، خودمحوری و وفاداری به شخص به جای وفاداری به کشور و منافع ملی را استخراج و توضیح می‌دهد. متأسفانه در بعد از انقلاب اسلامی این فرهنگ با نفوذ بین نخبگان فکری و اجرائی حاکم تأثیرات به شدت مخرب‌تری از خود بروز داد که نقش پررنگی در توسعه نیافتگی در ابعاد مختلف داشته است. بررسی تاریخی و مطالعه میدانی پژوهش نیز حاکی از آن است که روان‌شناسی جمعی نخبگان حاکم بر فرآیندهای سیاسی اقتصادی و اجتماعی در ایران تناسبی با زیرساخت‌های لازم با جامعه‌پذیری سیاسی به منظور تسریع فرآیند توسعه پایدار ندارد. از نظر مبانی تاریخی، خویشاوند گرایی و احساس تعلق به گروهی خاص، ستیزه‌جویی به جای مدارا، تحمل و تساهل سیاسی و بقا بسط عشیره از طریق تهاجم و غارت از مبانی فرهنگ سیاسی نخبگان حاکم هستند. ارزیابی داده‌های میدانی در این پژوهش نیز با این واقعیت است که عمده پرسش‌شوندگان، مسائل و مشکلات موجود در جامعه ایران در سطوح فردی نخبگان حاکم، ساختارها را با عناصر و عوامل ذیل مرتبط می‌دیدند:

الف سطح فرد؛ عدم تحمل انتقاد، غرور کاذب، مطالعه محدود و کم، کم‌حوصلگی در تحلیل و شناخت، احساس و هیجانی بودن فرد، دارا ارزش‌ها دیدگاه‌ها و معلومات بسیار متناقض و تا حدودی مبهم، بی‌اعتمادی، ضعف در فراگیر شدن شایسته‌گزینی، آشنا نبودن با قواعد رقابت، عدم پذیرش تفاوت‌های فردی، ظرفیت محدود در فهم منابع و خواسته‌های دیگران

ب_ سطح ساختارها؛

فرهنگ عمومی ایدئولوژیک، دولتی بودن نظام اقتصادی، اولویت خواسته‌ها و منافع فردی و جناحی بر خواسته‌ها و منافع جمعی. نتیجه‌ای که از یافته‌های پژوهش به دست می‌آید حاکی از آن است که فرهنگ سیاسی و روانشناسی اجتماعی حاکم بر نخبگان اجرائی جامعه ایران یکی از موانع عمده در راه تسریع فرآیند توسعه پایدار است. از نظر خصلت‌های ذکر شده قابل تغییر هستند. اصلاح نظام حاکم بر خانواده، مراکز آموزشی و تربیتی و ساختارهای اقتصادی و سیاسی نه تنها لازم چه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

References

- Aaron, Raymond, (1991) *The Essential Stages of Thought in Sociology*, translated by Bagher Parham, Second Edition, Tehran: Publishing and Teaching the Islamic Revolution.
- Elahi Manesh, Mohammad Hassan (2007), *Investigating the Political Attitudes of the Iranian Elite: Civilizational Layers and Iranian National Identity*, Strategy, No. 45
- Ingelhart, R. and Wellsl, K. (2010). *Modernization, Cultural Change and Democracy*, Translated by: Ahmadi. Tehran: Desert Publishing.
- Inglehart, Ronald. (1994) *Cultural Transformation in the Advanced Industrial Society*, Translated by: Maryam Wether, Tehran: Amirkabir Publications. - _ Einglehart, Ronald; Abramson, Panel. R. (1999) *Amnesty and Valuable Transformation*, Translated by: Shahnaz Shafi Khani, Research Letter, No. 24 and 22.
- Azgandi, Alireza. (1997) *The inability of Iran's political elite between the two revolutions*. Tehran: Qomes Publishing.

- Ansari, Mohammad Mehdi, Barzegar, Ebrahim (2014) The Pattern of Selection and Nurturing of Political Elites in Iran, Islamic Revolution Research Journal, Fourth Year, No. 13, Tehran
- Batmore, Thames (2000), Political Sociology, Translated by Manouchehr Sabouri Kashani, Tehran, Firefighting Publishing.
- Badie, Bertrand (1997), Culture and Politics, Translated by Ahmad Naqibzadeh, Tehran, Hosseinieh Ershad Public Library
- Khajeh Saravi, Gholamreza (2003), Political Competition and Political Stability in the Islamic Republic of Iran, Tehran: Documentation Center of the Islamic Revolution.
- Dale, Robert (1985), Policy Analysis, Translated by Hossein Zafarian, Translator Publishing
- Rosheh, Gay (2003), Social Change, translation by Mansour Vosoughi, Tehran, Ney Publishing
- Zounis, Marvin, (2008). The Psychology of the Iranian Political Elite, Translators, Parviz Salehi, Suleiman Aminzadeh and Zahra Labadi, Tehran: Print.
- Sariolqalam, Mahmoud (2014) Iranian Political Culture, Tehran: Journal of the Institute for Cultural and Social Studies, Third Edition.
- Musala Nejad, Abbas (2010) Iranian Political Culture, Fourth Edition, Tehran: Saba Culture
- Inglehart, R. (2000) *Culture and Democracy*, in L.E. Harrison and S.P. Huntington (eds), Culture Matters, How Values Shape the Human Progress, New York 'Basic Books.
- Leicht, Kevin T. Jenkins, Craig (2009) Handbook of Politics: State and Society in Global Perspective, springer.
- Marcus, George E. (1983) Elites: Ethnographic Issues (School for Advanced Research Advanced Seminar Series, university of new Mexico press - Michels, Robert(1968) Political Parties, Simon and Schuster - -Mosca, Gaetono. [1896] 1939. The Ruling Class. New York: McGraw Hill.
- Pareto, Vilfredo(1991) The Rise and Fall of Elites: An Application of Theoretical Sociology, transaction publishers.

